

اثر اصل نسبی بودن در تشکیل تعهدات و تحلیل آن در دادرسی تجاری

نایب علی خلیلی*

حسین دهقانی فیروزآبادی**

چکیده

اصل نسبی بودن تعهدات یکی از اصول مهم است، که شناخت آن در تحلیل آثار عقد مؤثر است. در قراردادهای تجاری گاه ناقل با سوءاستفاده از وضعیت عدم صحت عقد بر بخشی که حقوق ثالث تضییع شده قصد سوءاستفاده و ابطال کل عقد و تعهدات خود را دارد. در عقود خودساخته بیع کل شرکت، این مسئله با اختلاط حقوق شرکت و شریک مسئله پیچیده‌تری می‌شود. در دادرسی‌های تجاری شناخت دقیق از این بخش‌ها و عدم تعجیل در اعلام بطلان برای حفظ عقود و امنیت تجاری ضرورت دارد.

واژگان کلیدی: اصل نسبی بودن، بیع شرکت، دادرسی تجاری، ابطال عقد

۱. متن رأی

در خصوص دادخواست تقدیمی شرکت کولر با وکالت..... به طرفیت ۱- بانک... ۲- شرکت ب..... به خواسته صدور حکم بر بطلان معامله موضوع قرارداد عادی مورخ ۱۳۷۶/۷/۵ به انضمام کلیه هزینه‌های دادرسی و خسارت قانونی مقوم به ۵۰ میلیون و ۱۰۰ هزار ریال با این توصیف که وکیل خواهان‌ها اعلام نموده، موکلینش برابر قرارداد شماره ۵۸۸ /۸۱ مورخ ۱۳۷۰/۰۶/۱۲ تنظیمی در دفترخانه اسناد رسمی شماره ۱۴ یزد، مساحت ۸۰۰۰ متر مربع از اراضی ملی تحت پلاک ثبتی ۹۸۸ /۱۲ بخش ۲۹ یزد را جهت اجرای طرح کولر آبی به صورت امانی و در اجرای مواد ۳۱ و ۳۲ آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه واگذاری و احیای اراضی در دولت جمهوری اسلامی ایران تحویل و بعد از احداث سوله و ساختمان‌های مربوطه به دلیل مشکلات مالی و بدون اطلاع خواننده ردیف اول که اموال شرکت کولر در رهن بانک بوده، طی قرارداد عادی مورخ ۱۳۷۶/۰۵/۰۷ اقدام به واگذاری ملک موضوع اجاره و اعیانی احداثی روی آن به خواننده ردیف دوم نموده، در حالی که خواننده ردیف دوم شرکت... به تعهدات خود در قرارداد واگذاری ادعایی (قرارداد مورخ ۱۳۷۶/۰۵/۰۷) عمل ننموده و لذا به جهت عدم تنفیذ بانک س... (خواننده ردیف اول) به عنوان شریک شرکت موکلش و راهن، وثایق موضوع قرارداد مشارکت مدنی شماره ۱۲۱۶۴۰ مورخ ۱۳۷۶/۰۵/۱۲ تقاضای پذیرش خواسته را نموده، در مقابل خواننده ردیف اول (بانک س...) طی لایحه ثبت شده به شماره ۹۴۱۱۹۵ اعلام نموده انتقال مورد رهن (اعیانی و مستحقات شرکت کولر) بدون اطلاع آن بانک به عنوان راهن و شریک در طرح نبوده و نمی‌باشد و وکیل خواننده ردیف دوم هم مدعی اطلاع بانک سپه از انتقال موضوع رهن موضوع قرارداد عادی مورخ ۱۳۷۶/۰۵/۰۷ و تأیید عملی آن بانک به واسطه قبول دو فقره چک به شماره های ۰۱۱۰۷۸ و ۰۹۱۰۷۷ در راستای قرارداد عادی اشاره شده، برگ شماره ۳۶ پرونده گردیده و تقاضای رد خواسته مطروحه را نموده، سایر خوانندگان علی‌رغم ابلاغ و احضار جهت رسیدگی حاضر نگردیده و ایراد و دفاعی ننموده‌اند. دادگاه با عنایت به مراتب موصوف و صرف نظر از اطلاع یا عدم اطلاع بانک س... (خواننده ردیف اول) به عنوان راهن و وثایق (از جمله ملک و اعیانی شرکت کولر...) موضوع قرارداد عادی مورخ ۱۳۷۶/۰۵/۰۷ منعقد فی مابین طرفین و تنفیذ یا عدم تنفیذ آن بانک نسبت به قرارداد موصوف، با التفات به این که جوابیه استعلام انجام گرفته از اداره منابع طبیعی و آب‌خیزداری شهرستان که با شماره ۱۳۱۶-۹۴ ثبت دفتر دادگاه گردیده و نیز توجه به مندرجات قرارداد واگذاری قرارداد اجاره تنظیمی دفترخانه اسناد رسمی شماره ۱۴ یزد با شماره ۸۱۵۸۸ مورخ ۱۳۷۰/۶/۱۲ حق انتقال ملک واگذاری به شرکت خواهان اجرای طرح تولید کولر یا انتقال منافع این ملک از مستأجر (شرکت کولر) سلب گردیده (بند الف شرایط ضمن عقد اجاره) و این که اصولاً واگذاری اراضی دولتی به افراد یا اشخاص در اجرای مقررات قانونی قائم به

شخص می‌باشد و محتویات پرونده نیز حکایت از عدم اجرای طرح مصوب تولید کولر آبی در مهلت قانونی و توافقی دارد، دادگاه به جهت تخلف مستأجر شرکت خواهان از شرط فعل حقوقی منفی مندرج در قرارداد اجاره شماره ۸۱۵۸۸ مورخ ۱۳۷۰/۰۶/۱۲ به واسطه سلب حق انتقال به غیر از ناحیه مستأجر و توجه به مواد ۴۵۴-۴۵۵ - ۴۷۴ و ۴۸۴ قانون مدنی حکم به بطلان قرارداد عادی مورخ ۱۳۷۶/۰۵/۰۷ منعقد فی مابین طرفین موضوع خواسته مطروحه را صادر و اعلام و اما از بابت مطالبه خسارت دادرسی باتوجه به این که خواهان‌ها علی‌رغم اطلاع از عدم اختیار جهت واگذاری ملک به دیگری خلاف قرارداد اجاره و به عبارتی به ضرر خود اقدام نموده‌اند. مستند به ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی حکم بر بی‌حقی خواندگان در این قسمت صادر می‌نماید. رأی صادره حضوری و ظرف مهلت ۲۰ روز قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان یزد و نسبت به خواندگان ردیف سوم تا ششم غیابی و ظرف همان مهلت قابل واخواهی در این دادگاه می‌باشد.

رئیس شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان اشکذر

با اعتراض خواننده دوم شرکت... رأی مذکور عیناً، بدون تغییر و مختصر در شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر به شماره ۹۴-۱۱۵۴ مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۴ تأیید می‌گردد. با اعاده دادرسی از طریق اعمال ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک با پذیرش اشتباه و بررسی مجدد از طریق شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور و با دادنامه شماره ۱۴۰۰۲۵۹۵۲۶ مورخ ۱۴۰۰/۰۴/۱۵ ضمن نقض دادنامه شعبه بدوی و تجدیدنظر، حکم بر بطلان دعوای خواهان‌های بدوی صادر می‌نماید.

۲. تحلیل و نقد رأی

۲.۱. شرح ماجرا

شرکت تولیدی کولر آبی (ف) با قرارداد شماره ۸۱۵۸۸ مورخ ۱۳۷۰/۰۶/۱۲ زمینی به مساحت ۸۰۰۰ متر مربع به صورت اجاره با سند رسمی و در راستای مواد ۳۱ و ۳۲ آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه واگذاری و احیای اراضی دولتی و با شرط عدم انتقال عین مستأجره تا پایان راه‌اندازی کارخانه از دولت متصرف می‌شود. پس از شروع به تأسیس و ساخت‌وساز سوله می‌کند. در تاریخ ۱۳۷۱/۵/۱۲ با قرارداد دوم به شماره ۱۲۱۶۴۰ که بین شرکت مذکور و بانک (س)... است و در قبال تسهیلات، عین مستأجره و اعیانی احداثی به رهن بانک (س)... در می‌آید. قرارداد

سوم بین سهامداران شرکت (ف) و شرکت (ب) است که در آن شرکت (ف) با موضوع کل سهام و کل اموال با قرارداد عادی بدون شماره و به تاریخ ۱۳۷۶/۰۵/۰۷ به شرکت (ب) انتقال می‌یابد. شرکت کولر (ف) به استناد نقض تعهد از جانب شرکت (ب) و عدم تنفیذ قرارداد سوم توسط بانک به‌عنوان مرتهن، دعوایی با خواسته بطلان قرارداد ۱۳۷۶/۰۵/۰۷ و خسارت دادرسی مطرح می‌کند و به شماره پرونده کلاسه ۹۴۰ ۱۶۱ مورد رسیدگی دادگاه قرار می‌گیرد. شرکت (ب) دفاع نموده پس از واگذاری شرکت در حال تأسیس و بهره‌برداری نرسیده به آن شرکت، هزینه‌های زیادی برای راه‌اندازی آن انجام داده است و در حال حاضر به تولید صنعتی و بهره‌برداری رسیده است. دادگاه پس از رسیدگی، با این استدلال که صرف نظر از قبول یا رد معامله توسط بانک، با توجه به این که خواهان (شرکت کولر) به‌عنوان مستأجر حق انتقال ملک به ثالث را نداشته است و واگذاری اراضی دولتی قائم به شخص است و نیز این که طرح تولید شرکت خواهان (کولر) محدود به مهلت معین بوده و به جهت تخلف مستأجر از شرط فعل حقوقی منفی در عقد اجاره ۸۱۵۸۸ مورخ ۱۳۷۰/۰۶/۱۲ به استناد مواد ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۷۴ و ۴۸۴ از قانون مدنی حکم بر ابطال قرارداد سوم را صادر می‌کند و در مورد خسارت دادرسی با استدلال این که خواهان مطلع بر عدم انتقال حق عینی مستأجره بوده، حکم بر بطلان این بخش از خواسته را صادر می‌نماید. پس از تجدیدنظر خواهی شرکت (ب) همان رأی در شعبه سوم تأیید می‌گردد.

۲.۲. مسائل حقوقی

در مورد این دعوا چندین مسئله مطرح است: ۱- وضعیت معامله از لحاظ صحت یا بطلان چگونه است و ماهیت این تأسیس چیست؟ ۲- در عقد فاقد اذن، آیا نماینده حق ابطال عقد مذکور را دارد؟ ۳- معامله فضولی عقد برای چه کسی منعقد می‌شود؟ اصیل یا نماینده؟ ۴- در صورتی که بخشی از یک معامله باطل باشد، کل معامله را تحت تأثیر قرار می‌دهد و یا این که «قاعده نسیت» حاکم است؟ ۵- معامله انتقال یک شرکت به شرکت دیگر توسط سهامداران درست است؟ ۶- در تسلسل عقود با موضوع واحد و بین اشخاص متعدد، دادگاه می‌تواند عقدی را که بطلان آن محرز نیست، به‌عنوان جهت ابطال عقد مؤخر دیگر با متعاقبین متفاوت

قرار دهد؟ ۷- متعامل فاقد حسن نیت و مقصر می‌تواند از تقصیر خود کسب منفعت یا جبران خسارت را بخواهد؟

۲.۳. تحلیل و نقد

۲.۳.۱. در هر معامله‌ای قصد و رضای طرفین یکی از ارکان تشکیل عقد است (ماده ۱۹۰ قانون مدنی). هر شخص باید معامله را توسط خودش انجام دهد ولی این عقد می‌تواند با استخدام نماینده توسط دیگری صورت بگیرد. گاه ممکن است این عقد توسط نماینده غیرمأذون صورت گیرد که در این صورت به وی فصول گفته می‌شود و عقد مذکور را عقد فضولی می‌گویند. در عقد فضولی، فصول اقدام به ایجاد رابطه حقوقی بین اصیل و غیر می‌نماید. عقد، مرکب است از قصد و رضا با انشاء طرفین، ممکن است «قصد» توسط فصول ساخته شود و استخوان‌بندی معامله با این عمل ایجاد می‌شود ولی تکمیل آن نیاز به عنصر دیگری به نام «رضا» دارد، لذا باید از متعهد یا مالک صادر شود و با پیوست شدن به قصد پیش‌ساخته‌شده توسط فصول عقد را کامل و مؤثر می‌نماید (امامی، ۱۳۷۶: ۲۹۹). هرچند در فقه در مورد این‌که فصول معامله را برای مالک (لغیره) و یا این‌که برای خودش (لنفسه) منعقد کند، دو اثر قائل هستند ولی در قانون ایران هر دو با یک حکم بیان شده است. معامله با قصد فصول ساخته می‌شود و تکمیل این موجود در عالم خارج، معلق است به الحاق ایقاع دیگر یعنی رضای مالک. فصول نقشی برای رد یا تنفیذ ندارد. در این مقوله اختلاف نظری وجود ندارد (شهیدی، ۱۳۷۷: ۱۴۲). به همین دلیل است که می‌توان معامله برای مجنون به صورت فضولی منعقد شود چراکه مجنون فاقد قصد است و این قصد از طریق فصول ساخته می‌شود. این ماهیت ناقص (عقد بدون رضا) در صورت فوت مالک به ورثه وی انتقال می‌یابد (ماده ۲۵۳ قانون مدنی) و تعیین تکلیف با مالک یا قائم‌مقام وی است و فقط در صورت تأخیر در تعیین تکلیف توسط مالک یا متعهد، اصیل حق دادخواهی دارد (ماده ۲۵۲ قانون مدنی). با این توضیح مشخص می‌شود که فصول حقی برای رد یا قبول و تکمیل عقد ندارد و سرنوشت آن با مالک یا متعهد است. حال اگر تصور شود که دولت به عنوان مالک زمین است و شرکت (ف) را فصول تلقی کنیم، ابطال این عقد به درخواست فصول ممکن نیست، بلکه باید که دولت (مدیریت امور

اراضی) تعیین تکلیف کند. به عبارت بهتر ذی‌نفعی دادخواه (فضول: شرکت کولر) در تردید است و باید دادگاه ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی را اعمال و «قرار رد دعوا» صادر می‌کند.

از جنبهٔ دیگر می‌توان گفت که عقد، غیرنافذ نیست و نسبت به بانک به‌عنوان مرتتهن عقد مذکور غیرقابل استناد است. به عبارت بهتر در صورت تمایل، بانک حق ابطال این عقد را دارد و نسبت به او آثار یک عقد صحیح برقرار نمی‌شود. عقد غیرقابل استناد نسبت به عقد فضولی کمتر در حالت تزلزل است. یک عقد صحیحی است که فقط قابل ابطال توسط متضرر از آن می‌باشد و تا زمانی که باطل نشده اثر خود را در عالم خارج می‌گذارد. رأی وحدت‌رویه شماره ۶۲۰ مورخ ۱۳۷۶/۰۶/۲۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور هم به همین مضمون است. انتقال مال مرهونه یک انتقال فضولی نیست بلکه عقد صحیح و غیرقابل استناد است (شمس، ۱۳۹۷: ۱۷۱).

۲.۳.۲. اگر این تأسیس را فضولی تلقی نکنیم اثر نقض شرط تحدید چیست؟ تحدید حق انتقال به نفع دولت (امور اراضی) است. حق ناقل تزییع شده است نه منتقل الیه (شرکت کولر). در تشکیل دعوا دو رکن وجود دارد: ۱- حق با منشأ قانونی ۲- تزییع حق یا انکار آن توسط دیگری، رکن دوم در اینجا مفقود است. اگر تزییع حقی باشد نسبت به دولت است. نمی‌توان برای طرف دیگر این حق را قائل شد.

۲.۳.۳. موضوع عقد مورد اختلاف مرکب است از عرصه و اعیان پلاک ثبتی. آنچه مسلم است بخشی از اعیان در زمان تصرف شرکت ناقل ساخته شده است و مالک آن مستأجر ماذون است (ماده ۵۰۴ قانون مدنی). چراکه قدر متیقن مستأجر اول (خواهان) حق خودش را انتقال داده و اذن در ساخت اعیانی را داده و لذا ابطال انتقال در این بخش و سپس خلع ید و غیره در قبال او مسموع نیست. به عبارت دیگر عقد دو بخش دارد: صحیح و باطل و نیاز بود دادگاه به این دو بخش و بر اساس اصل نسبیت عقد را به دو بخش مختلف تحلیل و آثار آن را تجزیه و رأی صادر می‌نمود.

۲.۳.۴. شرکت دارای یک شخصیت حقوقی مستقل و متعلقات و عناصر مرکب است. یکی از مختصات شخص آن است که دارای حق دارایی مستقل است. دارایی اعم از مثبت یا منفی است.

«مطابق مواد قانون مدنی گرچه رهن موجب خروج عین مرهونه از مالکیت رهن نمی‌شود لکن برای مرتهن نسبت به مال مرهونه حق عینی و حق تقدم ایجاد می‌نماید که می‌توان از محل فروش مال مرهونه طلب خود را استیفا کند و معاملات مالک نسبت به مال مرهونه در صورتی که منافی حق مرتهن باشد، نافذ نخواهد بود، اعم از این که معامله رهن بالفعل منافی حق مرتهن باشد یا بالقوه. بنا به مراتب مذکور در جایی که بعد از تحقق رهن، مرتهن مال مرهونه را به تصرف رهن داده، اقدام رهن در زمینۀ فروش و انتقال سرقفلی مغازه مرهونه به شخص ثالث بدون اذن مرتهن از جمله تصرفاتی است که با حق مرتهن منافات داشته و نافذ نیست. در نتیجه رأی شعبه چهاردهم دیوان عالی کشور که با این نظر موافقت دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص می‌شود. این رأی وفق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

داریایی (مظروف) توسط هر شخصی قابل انتقال است ولی خود ظرف را نمی‌توان انتقال داد. انتقال مظروف برابر است با انحلال شخص حقوقی. انتقال یک شرکت به دیگری ممکن نیست، بلکه قواعد خاص ادغام، انحلال و ورشکستگی برای زوال شخص حقوق خصوصی لازم است (نظریه شماره ۱۷۱۳/۹۷/۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۳ اداره حقوقی قوه قضاییه). در عقد سوم انتقال کلیه سهام توسط سهامدارن به شرکت (ب) نادرست است ولی انتقال متعلقات یعنی پلاک ثبتی ۸۰۰۰ متری مورد اختلاف درست است. ناقل سهامدار است نه شرکت و لذا در دادخواهی هم باید این ماهیت مورد توجه قرار می‌گرفت. یعنی ذی‌نفع در ابطال عقد، سهامدارن شرکت (کولر) هستند، نه خود شرکت (کولر) از طرف دیگر دادگاه نسبت به کل عقد و با یک جهت اعلام بطلان نموده است و اصل نسبت حق مورد اختلاف و به تبع آن اصل نسبت در دادرسی در این مقوله نیز رعایت نشده است.

۲.۳.۵. یکی از اصول حقوقی این است که قاضی باید بر اساس اصل نسبی بودن دادرسی در حدود قلمرو خواسته اظهار نظر کند و فراتر از آن نمی‌تواند رأی صادر کند. خواسته عبارت است از موضوع به اضافه سبب قانونی و در اظهار نظر باید قلمرو این دو رعایت شود. دادگاه در استدلال خود برای ابطال عقد سوم که یک

سبب خاص محسوب می‌شود به بطلان عقد اول (ناشی از ممنوعیت نقل و انتقال) استناد می‌کند و می‌گوید عقد سوم هم به تبع آن باطل است. بدیهی است که خواسته مطروحه، یک خواسته مسببی است و نیاز به طرح و بررسی خواسته سببی و مستقل دیگر یعنی ابطال عقد اول است که در این خصوص باید گفت که اصل نسبی بودن در تعهدات اقتضا دارد، که فقط متعاقدين همان عقد، اختلاف قراردادی را دنبال کنند و اصل بر عدم ولایت بر دیگری است. به عبارت بهتر دادگاه حق مداخله و از جمله ابطال یک عقد را ندارد. قدر متیقن آن است که مدیریت امور اراضی یکی از متعاقدين عقد اول است که در دعوا غایب است. چگونه می‌توان پذیرفت که برای ابطال عقد سوم، به ابطال عقد اول استناد کند در حالی که مورد دادخواهی قرار نگرفته و اراده وی سوال نشده است و چگونه می‌توان دادخواهی ابطال عقد را از شخصی که فضول است استماع کرد؟ این تصمیم دادگاه خلاف رأی وحدت‌رویه شماره ۶۷۰ مورخ ۱۳۸۳/۰۹/۱۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور است.

«به موجب اصل یک صد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است و تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است و طبق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، صلاحیت دادگاه‌های دادگستری، در رسیدگی به دعاوی، عام است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد. با این مقدمه و باتوجه به این که علی‌الأصول و برحسب مستفاد از ماده ۲ و بند ۵ ماده ۵۱ و بند ۳ ماده ۲۹۶ و شقوق ۱ و ۲ ماده ۴۲۶ قانون اخیرالذکر، دادگاه‌ها در حدود خواسته خواهان به دعوی رسیدگی می‌کنند. به عبارت دیگر، دادگاه دعوی را فقط باتوجه به صورتی که مدعی برای آنان قائل است، مورد رسیدگی قرار می‌دهد و در پرونده‌های مطروح، خواهان به‌خواسته مطالبه وجه ناشی از کسر کالا و صدور قرار تأمین خواسته اقامه دعوی کرده است، که با این ترتیب موضوع از شمول ماده ۵۱ قانون امور گمرکی خارج می‌باشد، بنابراین رأی شماره ۱۰۰/۲۱ شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور که با جهات و مبانی فوق‌الاشعار مطابقت دارد، به اکثریت آراء صحیح تشخیص می‌شود. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور

و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد».

در قراردادهای تجاری انعطاف و عدم سخت‌گیری بیشتر است. در یک دعوی تجاری، قاضی مربوطه باید نگاه متفاوت‌تری داشته باشد، کمتر به بطلان عقد میل کند و بیشتر بر استحکام عقد بیاندیشد. یکی از تفاوت‌های دعوی تجاری با مدنی همین است در امور تجاری به جای «بطلان مطلق» از «بطلان نسبی» استفاده می‌شود.

۲.۳.۶. قاعدهٔ تدلیس به‌عنوان یکی از قواعد حقوقی مسلم و فراملی است. به‌موجب این قاعده مدلس حق جبران خسارت و مطالبه ای ندارد. در تدلیس همه قواعد حقوقی برعکس است و کسی نمی‌تواند از عمل نامشروع ساخته‌شده در حقوق کسب منفعت کند. تئوری قطع دست‌های کثیف (Unclear Hands Doctorian) مورد لحاظ قرار می‌گیرد و این نوع سوءرفتارها در دادخواهی مهار می‌شود. حتی اگر مبانی مذکور نبود بر اساس این قاعده نباید دعوا مورد استماع قرار می‌گرفت. استدلال دادگاه بر رد خواسته هزینه دادرسی درست است «قاعده اقدام علیه خود حاکم است و عنصر تقصیر خواننده مفقود است».

نتیجه‌گیری

عقد سوم یک عقد صحیح است و نمی‌توان آن را عقد فضولی محسوب کرد. نقض «شرط تحدید حق انتقال» فقط به ناقل امکان ابطال عقد را می‌دهد و فقط در مقابل او این عقد غیرقابل استناد است. اگر عقد سوم را عقد فضولی تلقی کنیم، فرقی نمی‌کند؛ این‌جا نیز فقط مالک یا متعهد حق ابطال حق را دارد نه فضول. انحلال عقد بیمار و ناقص فقط به ارادهٔ مالک ممکن است. هیچکس نمی‌تواند به‌علت رفتار نامشروع خود کسب منفعت یا جبران خسارت را دادخواهی کند. صرف‌نظر از نقض اصول و قواعد حقوق در پذیرش دعوا و انشاء رأی لازم بود دادگاه به عواقب ابطال عقد که عبارت است از اختلال در نظم تجاری و تعطیلی یک کارخانه، بیکاری کارگران و ایجاد بحران‌های اجتماعی توجه بیشتری می‌کرد. وظیفهٔ دادرسی رسیدگی در قلمرو خواسته است و اظهار نظر فراتر از موضوع و سبب قانونی مطروحه ممکن نیست.

منابع

- امامی، سید حسن (۱۳۷۶)، **حقوق مدنی**، جلد اول، چاپ هیجدهم، تهران: نشر اسلامی.
- شهیدی، مهدی (۱۳۷۷)، **تشکیل قراردادها و تعهدات**، چاپ اول، تهران: نشر حقوقدان.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۷)، **اجرای احکام مدنی**، جلد دوم، چاپ اول، تهران: نشر دراک.
- صفایی، سید حسین و سید مرتضی قاسم‌زاده (۱۳۷۵)، **اشخاص و مجبورین**، تهران: نشر سمت.